

مطالعه



... خیلی ها در جوامع جهان سوم بخصوص مسئولین این کشورها حتی معنی و مفهوم مطالعه را دقیقا متوجه نیستند و نقش مطالعه در زندگی خصوصی را مطلقا درک نمیکنند...
حداقل فایده مطالعه، خود سانسوری فرد است کسی که اهل مطالعه باشد نمیتواند به حقوق دیگران تجاوز کند، نمیتواند دزدی کند، نمیتواند دروغ بگوید، مطلقا نمیتواند ریاکاری و چاپلوسی کند، از خرافات و عقاید خرافی و ... دوری میکند خیلی راحت به کسی تهمت نمیزند و در مورد کسی به دروغ قضاوت نمیکند،

به حق و حقوق شهروندی و قانونی خود آگاه است پس آدم ترسوپی هم نیست و با شجاعت و علم به قوانین برای حقوق قانونی خود مبارزه میکند چون معنی و مفهوم واقعی آزادی و برابری بخصوص ارزش والایی آزادی را میداند پس سرتاسر عمر برای به دست آوردن رهایی و آزادی واقعی مبارزه میکند. و هزاران مورد دیگر... ولی چون اکثر افراد جوامع فواید علم و مطالعه را نمیدانند و یا با اخذ مدرک اشتباه میگیرند پس بدتر دچار غرور کاذب شده و چون نمیدانند که نمیدانند خود را برتر از دیگران می شمارند و هزاران بلا سر ملت و کشور میآورند ... امروزه شما فکر کنید تمامی مسئولین کشور ما مثل مسئولین کشورهای اروپای، آمریکا، هند، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و ... در دانشگاههای معتبر دنیا تحصیل کرده بودند ببینید کدام یک از این مسائل و مشکلات را داشتیم...
((دانا نادان را میفهمد چون خود زمانی نادان بوده است ولی نادان دانا را نمیفهمد چرا که هرگز دانا نبوده است.))

پس خیلی سخت است تا بفهمانی که نمیفهمند و چون نمیفهمند فکر میکنند بدون علم و مطالعه میتوانند کشور و مردم را اداره کنند یا آباد کنند. در صورتیکه نمیدانند بدون داشتن یک جامعه و بخصوص مسئولین با سواد و اهل مطالعه، مقدر نیست و نمیتوان به پیشرفت و توسعه پایدار رسید.. آب در هاون کوبیدن است. ...

((دکتر عبداللهی))

@drkarimabdollahi

... باید به شکسپیر گفت امروزه دیگر بودن یا نبودن هم مسئله ای نیست چون نه تنها هیچ کس دارا نیست بلکه فقط شکل و نحوه مردن فرق کرده، بلاخره هر کسی به یک شکلی مرگ را تجربه خواهد کرد، چه با خود کشیدن در زندان و چه با چراغ نفتی در مدرسه و یا چه با اتوبوس مرگ علوم بی تحقیقات، پس مردن هم مسئله ای نیست، مسئله چگونگی تامین منافع حاکمان است، مطمئن باشید در هر کشوری به غیر از ایران سوختن دانش آموزان در مدارس برای دومین بار اتفاق افتاده بود حتما وزیر استعفاء داده بود و مؤاخذه میشد و یا اتوبوس دانشجویان تحصیلات تکمیلی به این شکل فاجعه آفریده بود رئیس آن مجموعه قطعاً اگر خودکشی نمیکرد حداقل استعفاء میداد، ولی در کشور عزیز ما چهار تا مسئول را هم که ظاهراً اخراج کرده اند رئیس بزرگشان دنبال صندلیهای خالی بیشتری هست که سریع تصاحب کند.

کشوری را در طول تاریخ بشریت یاد ندارم که اندازه ایران در آن به علم خیانت شده باشد. یعنی واقعا چه بلای سر این کشور آمده است چرا اینقدر از علم و دانش واهمه دارند؟
یعنی اینقدر در ایران قحط الرجال است؟ چرا به قشر تحصیل کرده اعتماد ندارند و این قشر را غیر خودی میدانند؟ چرا هیچ کس مسئولیت را نمی پذیرد؟ واقعا چرا کسی خود را مسئول نمیداند؟
من بر این باورم که عجیب هم نیست حاکمان یک کشور تغییر و تحولی را نمیپذیرند مگر اینکه مردم آن

را به طور جدی بخواهند و عملاً دست به انجام آن بزنند. مثلاً در مورد حجاب اجباری تا زمانی که زنان یک جامعه در هر فرصتی روسری را از سر خود بردارند و در عمل اعتراض خود را به حجاب اجباری نشان ندهند یک سری افراد با افکار طالبانی به بگیر و ببند انسانهای پیشرو ادامه خواهند داد چون منافع آنها در محدودیت ها تعریف شده است.

به عبارتی هرگز حاکمان یک جامعه به مردم آزادی و دموکراسی نخواهند داد باید خود مردم عملاً در تک تک موارد خواسته خود را عملی کنند و حاکمان را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. مثلاً وقتی همه زنان و دختران یک جامعه در عمل به حجاب اجباری نه نگویند و در هر فرصتی چه در داخل ماشین یا بیرون روسری را کنار نگذارند تعداد معدود افرادی هم که برای حقوق برابر و آزادی زنان مبارزه میکنند کاری از پیش نخواهند برد.

تاریخ جوامع نشان داده کشوری به دموکراسی نرسیده مگر اینکه مردمان آن جامعه بدون توجه به خواسته حاکمان در عمل کار درست را انجام داده باشند، بدون شعار و هیاهو.

به عبارتی مردم در همه حقوق اولیه سلب شده خود باید عملاً دست به کار شوند و زندگی سالم را تمرین کنند و نباید به تبلیغات و حرفهای صاحبان زر و زور کوچکترین توجه ای کنند فقط در عمل باید کار درست را انجام داده و به فرزندان خود آموزش دهند...

((دکتر عبداللہی))

@drkarimabdollahi

... روشنفکر یک فرد نیست یک حزب هم نیست به طبقه ای هم وابسته نیست پایگاه طبقاتی خاصی هم ندارد، روشنفکر به منافع شخصی و گروهی و یا به فکر منافع یک طبقه یا قشر خاصی نیست حتی از منافع شخصی خود هم چشم پوشی میکند تا درد و نفع کل جامعه را بیان کند روشنفکر مطلقاً چیزی برای خودش نمیخواهد حتی به خاطر ملت، خودش را فدا میکند. برخلاف تمامی افراد که به منافع شخصی و گروهی و طبقاتی فکر میکنند روشنفکر طبقه ای ندارد که به فکر تامین منافع آنها باشد چنانچه کارل مانهایم هم اشاره میکند تمامی شناخت ها به ساختارهای اجتماعی وابسته هستند لذا منافع طبقات و گروه های اجتماعی است که نحوه اندیشیدن آنها را تعیین میکند بنابراین کشیش ها و روحانیت شبیه هم فکر میکنند نظامیان شبیه هم و پزشکان هم شبیه هم و همه اینها به فکر طبقه و گروه خود هستند نه به فکر ملت، تنها روشنفکران واقعی هستند که وابسته به شرایط و ساختار های اجتماعی و سیاسی نیستند و مشکل مردم را مشکل خود میدانند و برای آن مبارزه میکنند. کارل مانهایم روشنفکران را افرادی بی طبقه میدانند که اندیشه آنها مطلقاً تحت تاثیر منافع طبقاتی نیست. البته این بحث در مورد جوامع جهان سوم و بخصوص در مورد قشر روشنفکر جامعه ایران زیاد صدق نمیکند چون اکثراً در این جوامع قشر روشنفکر درک ناقصی از موضوعات دارند و به خاطر همین هم به یک جناح و طبقه ای وابسته هستند پس در مورد مشکلات واقعی کل جامعه هم نمیتوانند دقیقاً افشاگری کنند نهایتاً درگیر منافع سیاسی گروهی شده و تاثیرگذاری و نقش اصلی خود را از دست میدهند.

((دکتر عبداللہی))